

## کمال انبیاء و مشکل لکنت زبان موسی علیه السلام

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال<sup>1</sup>: علامه عبدالهادی فضلی در کتاب «خلاصة الحکمة الالهية» می‌نویسد پیامبران برای انجام وظیفه‌ی خطیر نبوت باید واجد «کمال» و «عصمت» باشند. ایشان در رابطه با «کمال» چنین ذکر می‌کند که باید پیامبر، در قوای عقلی خود، کامل بوده و در قوای بدنی‌اش، سالم باشد. سؤال من این است که درباره‌ی حضرت موسی چه می‌گویید که قرآن درباره‌ی ایشان می‌گوید: «وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون»<sup>2</sup>؟ همچنین در تاریخ نقل شده که ایشان دچار لکنت زبان بودند.

پاسخ: همانطور که قبلاً به مناسبتی دیگر گفتیم، انبیاء نباید فاقد صفاتی باشند که فقدان آن صفات، کار خداوند را - یعنی ارسال رسول و نبی - غیر عقلانی جلوه دهد. هر صفتی که فقدان آن در یک پیامبر - حداقل با توجه به زمان بعثت - از نظر طبع و عقل و عرف، باعث نفرت مردم از او می‌شود باید در آن پیامبر، وجود داشته باشد و به بیان دیگر، آن پیامبر نباید فاقد آن صفت باشد. اما اگر پیامبری، فاقد یک صفت کمالی را نداشت که فقدان آن، عادتاً خللی در اهداف بعثت به وجود نمی‌آورد و یا اجتناب و دوری مردم از او به خاطر فقدان آن صفت، برخاسته از انحراف اخلاقی مردم بود و نه طبع سلیم انسانی آنها،<sup>3</sup> در این صورت، از نظر عقلی، اشکالی در فقدان آن صفت در پیامبر نیست.

اما در رابطه با قرآن باید گفت دلیلی در این کتاب مقدس یافت نمی‌شود که ثابت کند هر پیامبری باید واجد تمام صفات کمالی - آنهم در بالاترین حد ممکن - باشد. بلکه قضیه بر عکس است و آن آیه‌ای که در متن سؤال به آن اشاره کردید به صورت واضح، فصیح تر بودن هارون نسبت به موسی را بیان می‌کند. لذا در قرآن، دلیلی یافت نمی‌شود که ثابت کند پیامبران باید به تمام کمالات آن هم در حد اعلی متصف باشند.

البته اگر متون روایی و حدیثی بر اتصاف یکی از انبیاء - مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله - به تمام صفات کمالی و یا در بالاترین حد این صفات، دلالت کند و این روایات، مخالف با قرآن و عقل نباشند - مثلاً در قرآن، آیه‌ای وجود نداشته باشد که اتصاف آن پیامبر به چنین چیزی را نفی کند - می‌توان به این

<sup>1</sup> حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 4: سؤال: 545.

<sup>2</sup> . و برادر هارون زبانش از من فصیح‌تر است، پس او را همراه من کمک و پشتیبان فرست، تا مرا تصدیق کند زیرا می‌ترسم مرا تکذیب کنند (و من نتوانم هدفم را به روشنی بیان کنم). (قصص: 34).

<sup>3</sup> . مانند اجتناب و تنفر قریش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این دلیل که ایشان از بزرگان مکه یا طائف نیست.

روایات استناد کرد و محتوای آنها را پذیرفت. ولی در این صورت باید توجه داشت، اتصاف آن پیامبر به این صفات، به خاطر این روایات معتبر – که مخالف عقل و قرآن نیست – خواهد بود نه دلیل عقلی. به بیان دیگر، این عقل نیست که ضروری بودن اتصاف پیامبر به این صفات عالی و کمالی را ثابت می‌کند بلکه روایات معتبر است که چنین چیزی را ثابت می‌کند.

اما کلامی که از علامه عبد الهادی فضلی نقل کردید تناقضی در آن وجود ندارد. زیرا آنچه از وی نقل کردید، عبارت است از متصف بودن پیامبر به کمال در قوای عقلی و بدنی؛ در حالی که آیه‌ی مورد نظر شما، ثابت نمی‌کند حضرت موسی، انسان فصیحی نبود؛ بلکه ثابت می‌کند هارون، فصیح تر از موسی بود. به عبارت دیگر، حضرت موسی، آن صفت کمالی را داشت ولی برادرش هارون، فصیح تر از وی بود.

البته ممکن است انسان با ضمیمه کردن آیه‌ای که اشاره کردید به آیاتی همچون:

« قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي؛ وَ اخْلُصْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي؛ يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي؛ هَارُونَ أَخِي؛ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي؛ وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي؛ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا؛ وَ نَذُكِّرَكَ كَثِيرًا؛ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا» (طه: 25 الی 35) و نیز آیاتی همچون « قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون؛ وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ لِي هَارُونَ» (شعرا: 12 و 13) به این نتیجه برسد که موسی در تکلم خویش با مشکل مواجه بود حال یا از این جهت که زبان وی از ابتدای ولادت مشکل داشت و یا اینکه بعدا چنین مشکلی ایجاد شد و یا اینکه مشکل تکلم وی به این دلیل بود که تنگی سینه و ضيق صدر او، بر کیفیت گویش تاثیر می‌گذاشت و باعث می‌شد قدرت بیان او، به صورت واضح و آشکار کم شود؛ نه اینکه لکننت زبانی در گویش حضرت موسی وجود داشته باشد؛ بلکه به این معنی که در حال ضيق صدر و فشار روحی و شرایط پیچیده و سخت، تعبیر مناسب از ذهن او غائب می‌شدند دقیقا مانند دانشجویی که هر چند از نخبگان و تیزهوشان است ولی مرعوب امتحانات شده است و یا مانند اندیشمندی از قرار گرفتن در مقابل دوربین زنده می‌ترسد در حالی که از بزرگان نظریه پرداز در حوزه‌ی تخصص خویش می‌باشد. این دانشجو یا آن اندیشمند از نظر گفتاری دچار مشکل خواهند شد در حالی که اگر جوابها را به صورت کتبی و دور از فضای امتحان و پخش زنده بنویسند بسیار واضح و آشکار و کامل، مقصود خود را بیان می‌کنند.

حال اگر مفسر از مجموع آیات فوق، به این معنا برسد – که البته بعید هم نیست – و دلالت عرفی و واضحی از آیات بر این معنی را برداشت کند می‌تواند بگوید موسی علیه السلام در گفتار خود، با مشکل مواجه بود البته نه به صورت مطلق و همیشه بلکه در حالت ضيق صدر و شرایط پیچیده و فشار روحی. البته علم در نزد خداوند است.